

شرق

روزنامه

بارندگی روز گذشته در اهواز برای سومین بار در پاییز امسال باعث آب‌گرفتگی خیابان‌ها شد. عکس: علی معرف، ایبرا



www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۳۰ آذر ۱۳۹۹ • ۵ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ • ۲۰ دسامبر ۲۰۲۰
سال هجدهم • شماره ۲۸۹۴ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۰۲ • اذان مغرب ۱۷:۱۵
اذان صبح فردا ۵:۴۰ • طلوع آفتاب ۷:۱۰

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فردا

نور نوشت

سلام به فردا

مردی که نشر را معماری می‌کند

حسین پایا

سطحی نازل قرار دارد.

باری داود موسایی اکنون ناشری است که به جرئت می‌توان گفت نشر را معماری می‌کند. وی با طراحی‌های بکر و بدیعی مسئله می‌زاید و زبندگان اهل تحقیق و ترجمه را برای حل مسئله به کنشگری وا می‌دارد. محصول کنش و طراحی‌هایش را در قالب کتاب‌هایی بکر و بدیع به مخاطبان عرضه می‌کند. موسایی افق انتظارات نویسنده، مترجم و خواننده را از آنچه در گذشته بود به سطحی استعلا بخشیده که به حق می‌توان گفت کارنامه‌اش با ناشران معتبر در جهان پهلو می‌زند و دعوی برابری دارد.

تبدیل‌شدن موسایی به ستاره‌ای برجسته به عنوان ناشر که بی‌ماده‌نه اکنون می‌توان او را معمار نشر نامید، بی‌تردید مدیون افراد بسیاری است که در نقش ناوه‌کش در نشر ایران سختی کشیدند و عرق ریختند و خودآگاه و ناخودآگاه به



دانش ناقص از مغز در اقتصاد و سیاست

دخالت نامشروع در آزادی فردی است و جامعه‌آزاد را نابود می‌کند. او عقیده داشت که تمدن با مالکیت خصوصی متولد شده است. او طرفدار ثروتمندان بود و وجود آنها را مایه خیر در جامعه می‌دانست. هایک در سال ۱۹۷۴ جایزه نوبل اقتصاد گرفت. در هنگام اوج‌گیری نئولیبرالیسم در انگلیس و آمریکا، مشاور نزدیک مارگارت تاچر، نخست‌وزیر انگلیس بود و در جنگ فالكلند، طرفدار حمله و تسخیر جزیره آرژانتینی بود. در هنگام اشغال سفارت آمریکا در ایران او طرفدار واکنش خشن‌تر از طرف آمریکا و بمباران ایران بود. او به پاس خدماتش در سال ۱۹۸۴ به دیدار پرافتخار ملکه الیزابت دوم شتافت. هایک، مشاور رونالد ریگان نیز بود و او بود که ریگان را برای بلابردن هزینه نظامی در مقابل اتحاد جماهیر شوروی تشویق کرد و به خاطر همین حمایت‌ها بعدها مدال آزادی رئیس‌جمهوری آمریکا را از دست جورج بوش گرفت. او مشاوره پی‌نوشه، دیکتاتور شیلی (۱۹۷۰- ۱۹۸۰) برای راه‌انداختن بازار آزاد در شیلی پس از حکومت دموکراتیک سالوادور آلنده بود. او دیکتاتوری پی‌نوشه را برای دوران گذار لازم می‌دانست. به نظر هایک دیکتاتوری لیبرال بر حکومت دموکراتیک غیرلیبرال ترجیح داشت. هایک عقیده داشت که آزادی فردی در دوران دیکتاتوری پی‌نوشه بیشتر از دوران آلنده سوسیالیست بود. هایک، اوج‌گیری موج ناسیونالیسم را واکنش طبیعی مهاجرت می‌دانست و با آن مخالف بود. هایک حساسیتی به مسائل تبعیض نژادی در جهان نشان نمی‌داد.

حال با نگاهی به سیر نظریات هایک باید پرسید: آیا انسان امروز برای تداوم آزادی خودجوش موروثی، زاده انتخاب طبیعی تکاملی برای تأمین تنوع زیستی، مجبور است این بهای سنگین را در جامعه زیست خود بپردازد؟ آیا باید چنین بی‌رحمانه عدالت را به پای آزادی (در محور بازار آزاد) قربانی کند؟ آیا واقعا آزادی چنان در تضاد و تخاصم ماهوی با عدالت و انصاف است که طرفداران ایدئولوژی حاکم ادعا می‌کنند؟ آیا وقت آن نرسیده که هرچه بیشتر موضوع سطره ایدئولوژی به روی نظریه‌های علمی افشا شود تا شاید از فجایع حاصل از آن در آینده جلوگیری شود؟

خودجوش ارزش‌آفرین، آزادی عمل شبکه‌های نورونی درهم‌پیچیده و در کوران تجربه آموزش‌دیده را مختل می‌کند. هایک بر اساس این نظریه روان‌شناختی درباره نحوه کار مغز در ادراک و شناخت و در واحدهای انسانی (فرد) به این نتیجه می‌رسد که دنیای اقتصاد نیز باید از چنین نظم خودجوش و آزاد از هر نوع کنترل از سوی دستگاه بوروکراتیک دولتی اداره شود. این افراد با مغزهای پیچیده از شبکه‌های یادگیری با نظم خودجوش در ارتباط با یکدیگر هستند که می‌توانند در یک بازار آزاد اقتصادی تبدلات کالایی را بر اساس ارزش‌های ذهنی خود تنظیم کنند و نیاز به کنترل از طرف دستگاه عریض و طویل سازمان‌های دولتی نداشته باشند که آزادی معاملات اقتصادی آنها را بر هم بزند. در واقع این دست نامرئی که باعث نظم خودجوش و خودانگیخته می‌شود همان ارزش‌های ذهنی ناپیدایی هستند که در درون شبکه‌های پیچیده یادگیری مغز ما فعالیت می‌کنند که باید آزاد باشند تا بتوانند از منبع دانش متنوع و وسیع ناآشکار ذهنی بهره گیرند. اجرای هر قانونی از طرف دولت تنها باید تأمین‌کننده شرایط لازم برای آزادی بازار و حفظ نظم خودجوش آن باشد. بنابراین دستگاه عریض و طویل دولت‌ها برای کنترل اقتصاد و تعیین سیاست در این زمینه باید به طرف کوچک‌تر و ضعیف‌ترشدن باشد تا بازار بتواند هرچه بیشتر به رشد و شکوفایی خودجوش آزاد خود ادامه دهد. در این میان، هایک اصل را بر اساس انتخاب طبیعی آزاد فرد در رقابت قرار می‌دهد. به نظر او بازار رقابت موجب تمرکززدایی در اداره نظام اقتصادی - اجتماعی می‌شود. او به محدودیت دانش فردی انسان نسبت به اطلاعات پیچیده نهفته در شبکه عظیم بازار و نظم خودجوش آن در اداره سازمان‌های اجتماعی اصرار دارد و در فلسفه اجتماعی و سیاسی او همه امور جامعه باید حول نظم آزاد بازار شکل بگیرد. اندیشه‌های هایک در درون سنت بازنه‌های حاکم غربی نفوذ بسیاری یافت، ولی او همیشه دانشگاهی ماند و در تمام طول زندگی بین دانشگاه‌های اتریش، انگلیس، آمریکا و آلمان در رفت‌وآمد بود. به نظر او عدالت اجتماعی، مفهوم دارای محتوای تعیین‌کننده‌ای نیست. توزیع ثروت، مالیات افزوده بر ارث و ثروت،

در شب ۲۷ آذر ۱۳۹۹ در محل سفارت فرانسه واقعه‌ای مهم برای نشر ایران رقم خورد. ناشری برجسته و خودساخته به دریافت نشان فرهنگی بسیار مهمی از سوی دولت فرانسه به پاس یک عمر فعالیت نفس‌گیر در حیطه پژوهش، نشر و توزیع کتاب در حوزه ادبیات و زبان فرانسه در ایران نائل شد. بدیهی است کوشایی ناشر تنها به حیطه ادبیات و کتاب‌های فرانسوی‌زبان محدود و محصور نبود؛ او در شرایطی سخت و بفرنج در زمانی که هیچ نهادی به ذهنش خطور نمی‌کرد، شجاعانه بلکه جسورانه به تولید فرهنگ زبان به صورتی اصیل و برآمده از تحقیق و پژوهش به اهتمام زبان‌شناسان در این مرز و بوم برآمد. پروژه و طرحی که اکنون که بر قله ایستاده است، وقتی به ابتدای راهی که از آنجا آغاز کرد نظر می‌اندازیم، هیبت ارتفاع طی‌شده‌اش عقل را از سر هر مشاهده‌گری می‌براند. ناشری که نام نشر در ایران را در استاندارد بین‌المللی ارتقا و رفعت بخشید، مدیر محترم «فرهنگ معاصر» داود موسایی است؛ ستاره‌ای که اگر فعالیتش در حیطه سینما و موسیقی بود اکنون آوازه‌اش در بسیاری از رسانه‌های تبلیغاتی طنین‌افکن می‌شد. اما او فروتانه در قلمرو باوقار کتاب با متانت و صبوری راهی بلند و البته برصعوبت و پرییج‌وخم را طی کرد. آن‌هم در جامعه‌ای که هنوز فرهنگ شفافهی بر فرهنگ مکتوب چیرگی دارد و نرخ کتاب‌خوانی به نسبت جمعیت تحصیل‌کرده آن به نحو اسف‌باری در

مغز اجتماعی -۱۴۴

مغز اجتماعی -۱۴۴



عبدالرحمن نجل رحیم
مغز پژوه

بدون اینکه چندان چیزی از علم اقتصاد بدانم، در مطالعات مغزپژوهی اجتماعی خود در عرصه علم اقتصاد (نورواکونومی). به نظریه‌پرداز مشهوری برخوردم که مطالعاتی در زمینه مغزپژوهی داشته و در سال ۱۹۵۲ بر اساس نظریه یادگیری «دونالد هب» کتابی به نام «نظم حسی» نوشته است و نظریات او شباهت‌هایی نیز به نظریه داروینیسیم نورونی جرالد ادلمن مغزپژوه معروف دارد. این شخصی که به لطف طرفداران تحصیل‌کرده و فاضلش در ایران اغلب آثارش درباره اقتصاد و سیاست به ترجمه درآمده، فربدریش اگوست فون هایک (۱۸۹۹-۱۹۹۲)، مدافع لیبرالیسم کلاسیک اتریشی است. او به عنوان فیلسوف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و یکی از قهرمانان اشاعه اقتصاد آزاد از نئولیبرالیستی در غرب معروف است. جالب است بدانیم که هایک در دوران تحصیلات آزاد خود در دانشگاه وین در رشته فلسفه - روان‌شناسی - اقتصاد، در مدت تعطیلی دانشگاه، در انستیتوی پژوهشی ون موناکوف به آتاتومی (تشریح) مغز علاقه‌مند شد و مدتی را به رنگ‌آمیزی نورون‌های مغزی گذراند و البته بعدا دکترای خود را در ورشته حقوق و اقتصاد گرفت. با این حال او کتاب نظم حسی (نظریه روان‌شناختی) خود را بعد از طرح نظریه اقتصادی خود، به ویژه در کتاب پر تبلیغ و فروش خود یعنی راه بردگی (۱۹۴۴) علیه نظام سوسیالیستی منتشر کرد. بنابراین به نظر می‌رسد نظریه لیبرالی سیاسی - اقتصادی هایک منطقی و هم‌زمان با نظریه روان‌شناختی و مغزپژوهی او شکل گرفته است. هایک در کتاب نظم حسی خود، مغز را به صورت شبکه بسیار پیچیده‌ای از ارتباطات دارای نظمی خودجوش و خودانگیخته می‌داند که دستاورد این نظم تنها از طریق اول‌شخص مفره به صورت سوبژکتیو (ذهنی) قابل ارزش‌گذاری و فهم است و هر نوع تلاش عامدانه و آگاهانه سازمانی برای شناخت و تعیین ارزش‌های عینی (ابژکتیو) به این نظم

تلاوسه‌های کروناپی

بخشید یادم رفت

• هر زمان کتابخانه‌ای را می‌بینم که کتاب‌ها روی هم کج شده‌اند و به اصطلاح کتابدارها غش کرده‌اند، ناراحت می‌شوم. دلم به حال کتاب‌ها می‌سوزد و اگر در جایی باشم که اجازه دست‌زدن به

کتاب‌ها را داشته باشم مرتبشان می‌کنم. کتاب‌هایی که غش کرده‌اند و دارد شیرازه‌شان وا می‌رود انسگار تو را صدا می‌زنند که بیا کمک کن و مرا از این حالت در آر. گویی به من می‌گویی: اگر نمی‌خواهی مرا بخوانی، درست و مرتب کنار بقیه کتاب‌ها بچین. جوری که بتوانم راحت نفس بکشم. کتاب‌ها هم به نظر من جان دارند و با آدم حرف می‌زنند، منتها به زبان خودشان و تو باید کتاب‌خوان باشی تا زبانشان را بفهمی. کتاب‌ها به زبان خودشان می‌گویند: آخر آدم ناحسانی تو سال‌هاست من را خریده‌ای و در این گوشه کتابخانه گذاشته‌ای و اصلا لای مرا هم باز نکرده‌ای. پس کی می‌خواهی بیایی سراغ من؟ دلت خوش است سالی کی بار کتابخانه را گردگیری می‌کنی و کتاب‌هایت تمیز هستند. لاقال اگر نمی‌خواهی مرا بخوانی به کسی بده که می‌خواهد کتاب بخواند اما پول خریدش را ندارد، به کتابخانه مدرسه‌ای بده که بچه‌هایش تشنه کتاب‌های غیردرسی‌اند؛ به یک کتابخانه عمومی بده که بودجه خرید کتاب ندارد. این‌طوری هم کتاب خوشحال می‌شود هم کسی که کتاب را می‌خواند.

• از موقعی که کرونا آمده ارتباط‌های حضوری کم شده و جایش را ارتباط‌های غیر حضوری و چت‌های آنلاین گرفته. خوشبختانه اپلیکشن‌های فراوانی هست و هرکدام امکاناتی دارند که دانشتس مهارت لازم دارد و برای آدمی در سن‌وسال من کارکردن با آنها خیلی هم راحت نیست اما چاره‌ای نیست و باید از هر وسیله‌ای برای برقراری رابطه بهره برد. انسان موجودی است اجتماعی و هوشش در روابط اجتماعی تعریف می‌شود. اگرچه هیچ ارتباط غیرحضوری جای یک دیدار حضوری که یک دورهمی دوستانه را نمی‌گیرد، در هر صورت بایستی از هر امکانی استفاده کرد. این من هستم که باید تمام تلاش خودم را بکنم تا از قافله عقب نمانم.

اما در این چت‌های آنلاین، گاه اتفاق‌های خنده‌داری هم می‌افتد که حتما خیلی‌هایش را در فضای مجازی دیده‌اید. داری با هیچ‌جان با طرف حرف می‌زنی می‌بینی می‌گویی: یک لحظه صبر کن مثل اینکه زنگ در را می‌زنند. می‌دود آیفون را جواب بدهد و تو هی صبر می‌کنی و می‌بینی خبری نشد. بعد از نیم‌ساعت که تو را بلا تکلیف گذاشته، می‌آید و می‌گویی: ببخشید همسایه بود می‌گفت شیشه ماشینم که تو کوجه است پایینه. از ترس درد رقتم و فوری شیشه را بالا کشیدم. می‌گویی اینکه نیم‌ساعت طول نمی‌کشد؟! می‌گویی: راستش بعد یادم رفت.

با اینکه داری حرف می‌زنی می‌بینی این‌قدر سروصدا می‌آید که یک کلمه را هم نمی‌شنوی. دوستت می‌گویی: ببخشید بچه‌ها شلوغ می‌کنند. همه‌اش توی خانه‌اند حوصله‌شان سر رفته.

یا می‌بینی طرف هی حرف می‌زند اما صدایش نمی‌آید، برای اینکه میکروفونش را باز نکرده. با اینکه نیم‌ساعت توضیح می‌دهی، بعد می‌گویی: ببخشید نرم قطع شد، می‌شود دوباره بگویی. گاهی وقت‌ها هم همه با هم حرف می‌زنند و معلوم نیست کی چی می‌گویی. به‌هرحال در شرایط کنونی باید قدر همین رابطه‌های دورادور را هم دانست.



محمود برآبادی

سفرنامه کابل -۱

بالای کوه تلوزیون



زهرا مشتاق

تلاشی پشت تلاشی، هر چند متر یک تلاشی تازه است؛ تلاشی یعنی ایست بازرسی. همین بازرسی‌هاست که افغانستان را هنوز سر پا نگه داشته است. در فردوگاه کابل که اسمش حامد کرزی است، بیشتر از مسافرها، قوماندا‌ن‌ها هستند

که به چشم می‌آیند؛ هم پلیس مرد و هم پلیس زن که با لباس‌های مخصوص خاکی آبی‌رنگ، آدم‌ها را زیر نظر دارند. زن پلیسی که پشت محفظه‌ای شیشه‌ای نشسته، اشاره می‌کند ماسکم را بردارم تا صورتم را کامل ببیند. دست راست و چپم با یک دستگاه هوشمند انگشت‌نگاری می‌شود و روی پاسپورتم مهر ورود زده می‌شود. ساعت حدود ۱۱ ظهر است و کابل شلوغ و پرترافیک. بیشتر از ترافیک، آنچه به چشم می‌آید هرج‌ومرج در راندگی است؛ مثلا وسط مسیر مستقیمی که دارید می‌روید می‌توانید یک ماشین را ببینید که با سرعت تمام و مخالف مسیر شما، صاف به سمت شما می‌آید. اینجا ترافیک هم که باشد، راننده‌ها راهی برای فرار پیدا و مثل باد راندگی می‌کنند. سرعت در خیابان‌هایی که هر لحظه‌اش می‌تواند همراه با یک حادثه باشد. برای همین است که ناگهان متوجه می‌شوی صندلی را محکم گرفته‌ای یا بدنت ناخودآگاه جمع شده است. راننده ما که بی‌تظیر است. در تمام سال‌های جنگ راننده تانک بوده است. پس راندگی در کابل برای او مثل آب‌خوردن است. کابل شهری کوهستانی است. برای همین، افزایش جمعیت، موجب ساخت خانه‌هایی در دامنه و بالایی‌ترین قسمت کوه شده است. خانه انبوهی از کوه‌نشینان

در گردنه در بافتی به‌هم‌فشرده پراکنده شده است. خانه‌هایی که آب لوله‌کشی ندارند و مسافت پلکانی و دورانی زیادی باید طی کنند تا به پایین کوه برسند و بتوانند آب تهیه کنند. ساکنانی که بضاعت چندانی برای سکنا در خانه‌های بهتر ندارند. این منطقه وسیع که به آن خانه‌های بالای کوه تلوزیون گفته می‌شود، اسم‌های دیگری هم دارد، مثل ده افغانان یا قوای مرکز. درست شبیه زورآباد در اطراف تهران و کرج است. آسمان غبارآلود به نظر می‌رسد، اما غبار نیست، دود است. انرژی بسیار گران است و سوخت غالب زغال‌سنگ. می‌شود کامیون‌های زیادی را دید که انباشته از زغال‌سنگ هستند. سنگ‌هایی بسیار بزرگ و عظیم‌الجثه که از معادن مرکزی و به‌ویژه ولایت بامیان تأمین می‌شوند. بخاری‌ها شکلی متفاوت از بخاری‌های رایج در ایران دارد و مخصوص سوخت زغال‌سنگ است، با لوله‌هایی بلند که خانه‌ها را گرم می‌کند. هر خانواده افغانستانی به اندازه توان مالی سوخت مورد نیاز خود را برای گذراندن فصل سرد تهیه می‌کند. بعضی از خانواده‌ها که خرید زغال‌سنگ برایشان سخت است، از چوب و گاه حتی از لاستیک برای گرم‌شدن خانه‌های خود استفاده می‌کنند. در افغانستان به هر هفت کیلوگرم، یک سیر گفته می‌شود. هر سیر زغال‌سنگ ۸۰ افغانی می‌شود؛ یعنی کیلویی ۱۲ افغانی. هر خانواده افغان به‌طور میانگین برای زمستان دو تا سه تن زغال‌سنگ استفاده می‌کند. در خانه‌های بسیاری کرسی وجود دارد و ساکنان خانه لباس گرم زمستانی به تن دارند. برخلاف ایران که مردم در خانه‌های خود، در زمستان و تابستان لباس‌های به‌اصطلاح تابستانی می‌پوشند و از انرژی به هر اندازه که بخواهند استفاده می‌کنند، در کابل و در خانه‌ها، مردم با پوشیدن لباس گرم در استفاده از انرژی گران صرفه‌جویی می‌کنند. قبض‌های برق مبالغ قابل توجهی است و برای همین زمستان‌ها به‌ویژه که کابل کوهستانی بسیار سرد می‌شود، استفاده بیشتر از زغال‌سنگ، آسمان را به حد بالایی از آلودگی می‌رساند که چندین برابر آلودگی شهر بزرگی همچون تهران است. کابل شبیه ایران دهه ۶۰ ماست؛ جامانده از توسعه و زیرساخت‌های نابودشده طی سالیان طولانی جنگ.

دور دنیا در ۸۰ روز

جراحی زیبایی منصرف می‌شوند. این موضوع دو دلیل عمده دارد؛ یکی آنکه نیازهای اقتصادی مهم‌تری یافت می‌شود که مردم بخواهند به آنها توجه کنند. دیگر اینکه با ازدست‌رفتن مشاغل در شرایط رکود اقتصادی، توان پرداخت برای این قبیل جراحی‌ها کاهش می‌یابد. هر چند مدتی پیش روزنامه جوان از افزایش تعداد جراحی‌های بینی در مدت کرونا خبر داد.

● **نرخ طلاق و رکود:** ایده این نماگر از آنجا می‌آید که طلاق هزینه‌هایی دارد که در برخی کشورها گران است. اما در ایران نرخ طلاق در ایام کرونا افزایش یافته و بیشتر شده است.

● **شاخص مرگ‌ومیر با دوچرخه:** یکی از مواردی که

شاخص‌های عجیب تشخیص رکود

در شبکه‌های اجتماعی هرازچندگاهی درباره جایگاه ایران و شرایط نامناسب اقتصادی مطالبی مطرح می‌شود. چندی‌پیش مطلبی منتشر شد درباره برخی سنجشگرهای متفاوت که برای رکود از آنها استفاده می‌شود. در ادامه به برخی از این نماگرها اشاره می‌کنیم که انگار برخلاف دیگر کشورها در ایران برعکس عمل می‌کنند.

● **نماگر جراحی پلاستیک:** این نماگر یکی از موارد عجیبی است که برای سنجنش وضعیت اقتصادی به کار گرفته می‌شود. نکته این شاخص آن است که وقتی اقتصاد با مشکل روبه‌رو شود، افراد از انجام عمل

روزها

یلدا را در خانه می‌مانیم

زهرا جوهرچی

زمستانی، کوتاه‌شدن شب و ظلمت تا رسیدن بهار و برابری روز و شب، بدای امسال را متفاوت از سال‌های دیگر جشن می‌گیریم. در خانه می‌مانیم تا به شیوع کرونا دامن نزنیم. بزرگ‌ترهایمان را از کرونا محافظت کنیم تا گرمای وجودشان را سال‌ها احساس کنیم و لذت ببریم. دوستان و هم‌میهن‌مان را با رعایت پروتکل‌های بهداشتی حمایت کنیم. در سالی که فقر و تورم دامن‌گیر همشهریان شده است، سالی که اقشار کم‌درآمد بی‌کار شده‌اند، انتظار می‌رود مسئولان با حمایت‌های مالی از تلخی یلدا به کام محرومان بکاهند. نیت کنیم تا سال آینده کرونا تمام نشود و با خانواده و تمام دوستان یلدا را جشن بگیریم و زادروز مهر را خرم داریم.

روی کرسی مردم ما در کنار آجیل و شیرینی و کاهی آش و پلو، شادی شب یلدا و مهر و صمیمیت را به ارمغان آورده است. دکتر محمود عجم از فضای گرم و صمیمی دور کرسی می‌گوید و اینکه هر خانواده با خود چراغی به منزل می‌زبان می‌برد. باور ایرانیان باستان این بود در خانه‌ای که آتش افروخته شود، دیو و جادوگر نمی‌تواند راه یابد. شب یلدا نتهت‌ها شب جشن و دورهمی است بلکه شب کمک به فقرا و دستگیری همسایگان است. شب هدیه‌دادن به تازه‌عروس‌ها و فرزندان است. یلدا را تا طلوع خورشید جشن می‌گیرند تا در این آخرین روز پاییز که خورشید به پایین‌ترین نقطه خود در جنوب شرقی زمین می‌رسد، شاهد خرم‌روز باشند؛ یعنی انقلاب

شب یلدا، شب میلاد خورشید را از دیرباز در ایران و بعضی از کشورهای جشن می‌گیرند. تاریکی نشانه اهریمن، ظلمت و پلیدی است. این طولانی‌ترین شب را ایرانیان با جشن و سرور در کنار بزرگان خانواده و دوستان سیری می‌کنند، قرآن و شاهنامه و حافظ می‌خوانند، قصه‌های بزرگ‌تراها را می‌شنوند و با خوردن آجیل و میوه این سنت باستانی را گرمی می‌دارند. در بعضی شهرها بازی‌هایی همچون جوراب‌بازی (آذربایجان)، فتن‌ج‌بازی (همدان) و... به همراه شادی و پایکوبی، فضای صمیمانه‌ای را رقم می‌زنند. انار و دانه‌های فراوان آن در باور ایرانیان دارای روح باروری و زاینده‌گی و هندوانه هم با دانه‌هایش نشانه برکت است؛ میوه‌هایی که سال‌ها